



The Qur'anic Word "al-bayān" in (Q. 55:4) and its Semantic Correlation with the Human Faculty of Speech; A Comparative study of Sunni and Shi'ite Exegetes' Viewpoints

Ahmad Karimi* | Firua Aslani-Alavar**

Received: 2021/1/18 | Accepted: 2021/5/22

Abstract

A survey of Qur'anic exegetes reveals that they have five main viewpoints on the meaning of the word "al-bayān" in (Q. 55:4). Some consider it to mean the human faculty of speech, some to the expression of everything, some to the human faculty of reason, some to the names of objects and creatures, and some to the Holy Qur'an itself. Given the mentioned differences concerning the meaning of the Qur'anic word "al-bayān", as well as the lack of independent research in this regard, the present article attempts to analyze its true meaning, seeking a suitable connection with the context of the verse in question. According to the achievements, the opinion of those Qur'anic exegetes, either Sunni or Shi'ite, who consider "al-bayān" in a semantic correlation with the meaning of human faculty of speech seems more satisfactory, comprehensive, and convincing. It should be pointed out that the first meaning of the word that comes to mind from observing the context of the verses is "speech". In the same way, there is exact evidence in earlier literary, historical, and narrative texts that illustrate the application of the Arabic word "bayān" in the meaning of speech. Furthermore, according to (Q. 14:4), the Qur'an attributes the human faculty of explanation to language. On the other hand, it should not be neglected that God Almighty has called the Qur'an a general expression for the people. Since the material and apparent nature of the Qur'an at the time of its revelation was nothing but the nature of speech and language, it becomes clear that the meaning of "al-bayān" is speech. Seemingly, the other meanings mentioned by the Qur'anic exegetes for the word in question seem somehow related to language and the human faculty of speech.



Keywords: al-bayān, speech, language, perception, generalities

* Assistant Professor, Qur'an and Hadith University, Department of Islamic Theology | Karimi.Ah@qhu.ac.ir

** PhD student in Quran and Hadith, Quran and Hadith University, Qom, Iran and faculty member of Maragheh University of Medical Sciences | fz002813@gmail.com

□ Karimi, A; Aslani-Alavar, F. (2022) The Qur'anic Word "al-bayān" in (Q. 55:4) and its Semantic Correlation with the Human Faculty of Speech; A Comparative study of Sunni and Shi'ite Exegetes' Viewpoints. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 7 (14) 271-291. Doi: 10.22091/PTT.2021.6121.1857.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دلالت‌سنجی واژه «البیان» در آیه «علمه البیان» بر نطق و تکلم انسان از نگاه مفسران فریقین

احمد کریمی* | فیروز اصلانی الوار**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

چکیده

مفسران پنج دیدگاه عمده درباره مفهوم واژه «بیان» در آیه ۴ سوره الرحمن دارند. عده‌ای از مفسران بیان را به معنای قدرت تکلم، برخی به معنای بیان کردن همه چیز، گروهی به معنای اسامی اشیاء و جنبندگان، تعدادی به معنای قدرت تعقل و عده‌ای هم به معنای قرآن کریم می‌دانند. با توجه به اختلافات موجود در معنای بیان و نبود پژوهش مستقل در این زمینه، این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، معنای درست بیان را در این آیه واکاوی می‌کند. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این نوشتار، نظر کسانی که بیان را به معنای تکلم می‌دانند، جامع و دقیق‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اولین معنایی که در سیاق آیات نخستین سوره الرحمن از این واژه به ذهن متبادر می‌شود، معنای تکلم است و در آیه چهارم سوره ابراهیم، تبیین به زبان نسبت داده شده است. از سوی دیگر خداوند متعال، قرآن را بیانی برای مردم (بیان للناس) می‌خواند و از آنجایی که ماهیت قرآن در عصر نزول، جز ماهیت گفتاری و زبانی نبود، مشخص می‌شود که منظور از بیان، سخن گفتن است. از طرفی، معانی دیگری که مفسران برای بیان ذکر کرده‌اند، به نحوی به زبان و تکلم مرتبط هستند.



واژگان کلیدی: البیان، الرحمن، نطق، تکلم، ادراک کلیات.

* استادیار گروه کلام، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران | Karimi.Ah@qhu.ac.ir

** دانشجوی دکترای قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی مراغه (نویسنده مسئول) | fz002813@gmail.com

مقدمه

قرآن کتابی است که برای هدایت بشر نازل شده، لذا درک درست مقاصد آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و شناخت درست تک‌تک مفاهیم آن لازم و ضروری؛ از این رو، واژه "بیان" در آیه "علمه البیان" یکی از واژه‌هایی است که مفسران فریقین به آن توجه داشته و تلاش‌هایی را در جهت کشف معنای آن انجام داده‌اند. بر این اساس، تحقیق حاضر درصدد است تا این واژه قرآنی را به صورت تفصیلی‌تر بررسی کند. مفسران وجوه و احتمالاتی را در معنای این واژه مطرح کرده‌اند؛ مانند قدرت تکلم، بیان‌کننده همه چیز، اسامی اشیاء و جنبندگان، قدرت تعقل و قرآن کریم؛ اما سخن این جاست که هیچ‌یک از آن‌ها دلایل کافی و وافی برای احتمال مورد نظر خود نیاورده‌اند؛ لذا ابهام در مفهوم "بیان" در آیه مذکور هنوز به قوت خود باقی است؛ از این رو، بررسی تفصیلی ادله این احتمالات برای روشن شدن معنای درست آیه، ضروری است.

تاکنون پژوهشی مستقل انجام نگرفته که آراء مفسران فریقین را در تبیین معنای «بیان» در آیه یادشده به صورت تفصیلی واکاود و بتواند معنای درست این واژه قرآنی را از میان معانی متعدد کشف نماید؛ لذا این مقاله از جهت این که به صورت تفصیلی، به ادله قول صحیح در این باره می‌پردازد، نگارشی بدیع است. بدین ترتیب پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی مفهوم واژه "بیان" در آیه مورد نظر می‌پردازد و در این جهت، با استناد به قراین خارجی مثل لغت، حدیث و نیز قراین داخلی مثل قراین موجود در سیاق آیه و نیز قراین موجود در آیاتی که سیاق مشابهی با سیاق این آیه دارند، درصدد است تا نظر درست درباره مفهوم این کلمه را به دست آورد و به این دو سؤال پاسخ دهد:

۱. واژه "بیان" در آیه "علمه البیان" به چه معنایی به کار رفته است؟

۲. چه ارتباطی بین معنای درست آیه با معانی دیگر وجود دارد؟

الف) مفهوم شناسی

خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب *العین* و صاحب بن عباد در کتاب *المحیط فی اللغة*، واژه بیان را دال بر معنایی شناخته شده و معروف (مشهور) در نزد عرف می‌دانند (نک). فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۸۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۴۰۷). با آن که در

این جا معنای «بيان» به تفصیل نیامده، از معنایی که این دو لغوی برای واژه بَیِّن ذکر کرده‌اند، مشخص می‌شود که مقصود از آن چیست. خلیل می‌گوید:

«رجل بَیِّنٌ و جهیر، إذا كان بین المنطق و جهیر المنطق؛ وقتی (در زبان عربی) کسی از نظر نطق و تکلم، روشن و واضح سخن گوید، گفته می‌شود: رجل بَیِّنٌ و جهیر». (فراهِیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۸۱)

صاحب بن عباد نیز معتقد است، واژه «بَیِّن» در مورد کسی به کار برده می‌شود که از فصاحت و بلاغت کلام برخوردار باشد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۴۰۸)؛ بدین ترتیب، با مشخص شدن معنای «بَیِّن» به عنوان واژه‌ای مشتق از واژه «بيان»، معلوم می‌شود که «بيان» به معنای فصاحت و بلاغت در کلام است. عبدالله ازدی، ابن اثیر و ابن منظور نیز به این معنا تأکید داشته‌اند. ازدی «بيان» را این گونه معنا می‌کند:

«والبیان: الفصاحة والإيضاح؛ بیان، یعنی فصاحت و توضیح دادن یک چیز». (ازدی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۱۶۵)

ابن اثیر «بيان» را به معنای اظهار مقصود با رساترین الفاظ می‌داند و اصل آن را به معنای پرده برداری و ظهور گرفته است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۱۷۴). ابن منظور نیز آن را به همین معنا دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۶۹۹)

با سیر در لابه‌لای متون و اشعار عربی عصر نزول قرآن و یا قرون نخستین اسلام نیز به موارد متعددی برمی‌خوریم که واژه بیان، به معنای نطق و تکلم و موارد مرتبط با آن به کار رفته است (نک. عسکری، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۸؛ شریف رضی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۳۳)؛ از جمله:

«كان على التعت الذي قال عالم لديق البيان لو تكلم أسود». (ابوهفان مهزومی و دیگران، ۲۰۰۳ م، ص ۲۳۶)

این بیت، از شعری است که ابوطالب پس از نقض پیمان مشرکان مکه، مبنی بر تحریم مسلمانان در سال‌های نخستین اسلام، سروده و در آن، به توصیف و تعریف قهرمانان و افراد تأثیرگذار مسلمان در آن دوران سخت و رشادت‌های آنان پرداخته است. در این بیت، واژه

«تکلم» در جایگاه مترادف و جانشین واژه «البیان» قرار دارد و این، دلیلی است که در صدر اسلام، بیان به معنای تکلم بوده و یا دست کم از نظر مصداق به یک چیز اشاره داشته است. بدین ترتیب، معنایی که از واژه «بیان» در محاورات عرفی اراده می‌شود، همان نطق و تکلم انسان است؛ منتها نه هر نطقی، بلکه نطقی که سرچشمه آن کشف و نتیجه آن ایضاح و بلاغت باشد؛ بنابراین، معنای «بیان»، چنان که راغب اصفهانی می‌گوید، اعم از نطق و به معنای پرده‌برداری از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۸). بر این اساس، در معنای «بیان» قبل از نطق، کشف مفاهیم عقلی نهفته است؛ چنان که نتیجه آن فهم عقلانی مخاطب و ایضاح کلام از سوی متکلم به مخاطب است؛ از این رو طریحی تأکید دارد که منظور از بیان، آشکار ساختن معنا برای نفس (مخاطب) است. وی «بیان» را در آیه ۴ سوره الرحمن، به معنای قدرت تشخیص و تمیز بین اشیاء می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۲۱۷-۲۱۸)

(ب) دیدگاه مفسران

مفسران قرآن کریم، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد معنا و مفهوم واژه بیان در آیه مورد نظر دارند. عده‌ای از آنان، واژه بیان را به معنای تکلم و نطق گرفته‌اند. در این صورت، عبارت "علمه البیان"، به معنای «[خداوند]، وی را تکلم و نطق آموخت» خواهد بود. (نک. تستری، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۷، ص ۶۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۲۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۳، ص ۹۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲۷، ص ۱۹۷)

عده‌ای دیگر، آن را به معنای بیان همه چیز گرفته‌اند. در این صورت، عبارت "علمه البیان"، یعنی «[خداوند] به او توضیح و بیان کردن مسائل مختلف را آموخت» (نک. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۴، ص ۱۵۹؛ قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۳۳۱)

عده‌ای نیز بیان را در این آیه، به معنای اسامی اشیاء و جنبندگان گرفته‌اند. در این صورت، عبارت "علمه البیان"، یعنی «[خداوند] به او اسماء جنبندگان را آموخت». (حجازی،

۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۴۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۹، ص ۲۹۹

گروهی از مفسران نیز بیان را به معنای قدرت تعقل و تشخیص گرفته‌اند که انسان را از دیگر موجودات، متمایز می‌کند. (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۶۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۷۰؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۰۱)

برخی هم معتقدند که واژه بیان در این آیه، به معنای قرآن کریم است. (دخیل، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۱۰۵۲)

ج) تعیین نوع الف و لام در واژه الانسان

چهار آیه نخست سوره الرحمن، بدین شرح است:

*الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَامَهُ الْبَيَانَ*؛ «[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید؛ به او بیان آموخت».

این که «الف و لام» موجود در واژه «الإنسان» را از نوع تعریف بگیریم یا جنس، در شکل‌گیری مفهوم البیان در آیه چهارم، تأثیر روشنی در بر خواهد داشت. در این که «الف و لام» موجود در این واژه از نوع تعریف است یا جنس، دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای از مفسران، معنای واژه «الإنسان» را به حضرت آدم (ع) محدود کرده (نک. مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۴، ص ۱۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۷، ص ۶۷؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۹، ص ۴۶۱؛ جرجانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۶۰۶) و عده‌ای نیز منظور از این واژه را حضرت محمد (ص) دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۶۳؛ دخیل، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۱۰۵۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۹، ص ۴۰۶). طبق نظر پیروان این دو دیدگاه، «الف و لام» موجود در واژه «الإنسان»، از نوع تعریف است؛ اما بیش تر مفسران، «الف و لام» موجود در این واژه را از نوع «الف و لام» جنس می‌دانند و معتقدند که این واژه، جنس انسان را شامل می‌شود نه انسان خاص. (نک. سمرقندی، ۱۳۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۷۸؛ دینوری، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۸؛ علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۹۴)

باید توجه داشت که حمل واژه «انسان» در آیه مذکور به حضرت آدم (ع) یا حضرت

محمد (ص)، برخلاف ظاهر آیه است و برای این که بتوان واژه‌ای را به معنایی خلاف ظاهر آیه حمل کرد، نیاز به قرینه‌ای محکم دارد که در تفاسیر، دلیلی جز اقوال نقل شده از مفسران پیشین بر آن یافت نمی‌شود. علاوه بر آن، خداوند متعال، در مواضع مختلفی از قرآن کریم، مطالبی را درباره حضرت آدم (ع) یا حضرت محمد (ص) بیان کرده و در آن آیات، واژه‌های "آدم"، "محمد"، "نبی" و "رسول" را به کار برده است؛ بنابراین، اگر خداوند متعال می‌خواست به حضرت آدم (ع) یا حضرت محمد (ص) اشاره کند، می‌توانست آیه را به صورت "خلق آدم" یا "خلق محمد" نازل کند؛ همان گونه که در مواضع مختلفی از قرآن کریم بدین شکل عمل کرده است.

بنابراین، دیدگاه مورد قبول درباره «الف و لام» "الانسان" که ظاهر آیه نیز بر آن دلالت می‌کند، عبارت از این است که الف و لام موجود در واژه "الإنسان" در آیه "خلق الانسان" از نوع الف و لام جنس باشد و در این صورت "الانسان"، مطلق است و همه انسان‌ها را شامل می‌شود.

د) تحلیل و بررسی

اگر «الف و لام» به معنای جنس باشد، برخی از احتمالاتی که مفسران در معنای واژه "البیان" مطرح کرده‌اند، زیر سؤال خواهد رفت. یکی از احتمالات که پیش‌تر بدان اشاره شد، این است که منظور از واژه بیان در آیه یادشده، قرآن کریم است؛ اما قبلاً گفته شد که «الف و لام» موجود در واژه "الإنسان"، از نوع جنس است و تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. پس بعید است بیان، به معنای قرآن کریم باشد؛ زیرا خداوند متعال، به تمام انسان‌ها قرآن یاد نداده است.

یکی دیگر از احتمالاتی که مفسران مطرح کرده‌اند، این است که واژه بیان در این آیه، به معنای اسامی اشیاء و جنبندگان است. یکی از دلایلی که برای این نظریه وجود دارد، آیه‌ای در سوره بقره است که به تعلیم اسماء توسط خداوند به حضرت آدم اشاره می‌کند:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: "اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبر دهید"».

طبق این دیدگاه، واژه‌های آدم و اسماء در سوره بقره، بر واژه‌های انسان و بیان در سوره الرحمن تطبیق داده شده‌اند؛ این تطبیق بر اساس این که معنای آیه، اسامی اشیاء و جنبندگان باشد (نک. عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۹۸؛ قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۵؛ ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۸؛ کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن عاشور، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۹۳)، خالی از وجه نیست؛ چرا که فرض بر این است که بیان، اشاره به نطق و تکلم دارد. از سوی دیگر، چنان که در ادامه نوشتار هم عاید می گردد (نک. حقیقت نطق)، نطق و تکلم صرف صوت نیست، بلکه برای تفهیم و تفهم است و لازمه آن آگاهی انسان به اسما و داشتن علم به اسما است تا بتواند الفاظی را برای اشیاء وضع کرده، با آن‌ها تکلم کند و بدین وسیله دیگران منظور او را بفهمند و به دیگران نیز منظور خود را بفهماند. در تورات نیز درباره تعلیم اسما به آدم (ع) عبارتی قریب به این مضمون آمده است:

«خدا، هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آن چه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد». (کتاب مقدس، ۱۳۵۷؛ تورات، سفر پیدایش، فصل ۲، ص ۱۹-۲۰)

تطبیق آدم در آیه "علم آدم الاسماء" به انسان در آیه "علمه البیان" نیز بدین صورت است که منظور از آدم در قرآن کریم، در مواردی به صورت علم بوده و شخص منظور است، همانند *یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة*؛ «و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]» (بقره: ۳۵)؛ اما در مورد مذکور، نوع علم مورد نظر نیست و شامل همه انسان‌هاست؛ زیرا در ابتدا بحث از خلافت آدم است و این خلافت مختص حضرت آدم نبوده، بلکه در همه افراد بشر جاری است. نیز در آیه‌ای دیگر خطاب حالت عمومی دارد: *و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین*؛ «و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورت گری شما پرداختیم؛ آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود» (اعراف: ۱۱). این نشان می‌دهد که سجده برای عالم بشریت بوده و اگر حضرت آدم (ع) قبله گاه سجده فرشتگان گردید، از جهت خصوصیتش نبود، بلکه از این جهت بود که او

نمونه کامل انسانیت به شمار می‌آید و در حقیقت از طرف تمام انسانیت به منزله نماینده بود؛ هم چنان که خانه کعبه از جهت این که حکایت از مقام ربوبی داشت، قبله گاه مردم واقع شد. از سوی دیگر، ابلیس در مقام انتقام سخن از تمام بشر به میان آورد، در حالی که اگر جمیع افراد بشر مسجود ابلیس و ملائکه نبودند، جایی برای این سخن وجود نداشت. (نک.)

طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ج ۴، ص ۱۴۲؛ ج ۸، ص ۲۰

احتمال دیگری که مطرح شد، این بود که بیان را به معنای "بیان کلّ شیء" یعنی بیان همه چیز گرفته‌اند. این احتمال خالی از اشکال نیست؛ چرا که مبهم است و توضیح داده نشده که خود بیان به چه معناست. مثل این است که بگوییم: زدن یعنی چه؟ و در جواب گفته شود: زدن یعنی زدن خوب! شاید معنای بیان برای این‌ها، همان معنای لغوی یعنی آشکار کردن و پرده‌برداری بوده و با توجه به اطلاق "البیان"، آن را به معنای بیان هر چیزی دانسته‌اند؛ اما به هر حال معنای ذکر شده، دارای ابهام است و مقصود آن واضح نیست و نیاز به روشن‌گری بیش‌تری دارد.

احتمال دیگری که مطرح شده، این است که بیان در آیه مورد بحث، به معنای قدرت تعقل و تفکر و تشخیص است که انسان را از حیوانات دیگر متمایز می‌کند. چنان که در بخش مفهوم‌شناسی گذشت، معنای واژه بیان از لحاظ لغوی، یعنی کشف و پرده‌برداری از آن‌چه در ضمیر است. البته این، نظر همه لغت‌دانان نیست؛ اما همه آن‌ها وجه اشتراکی دارند و بیان را با کلام و تکلم مرتبط می‌دانند. از نظر نگارنده، دیدگاهی که بیان را در آیه چهارم سوره الرحمن به معنای قدرت تشخیص و تعقل می‌داند، نادرست است؛ چرا که در تعقل و تشخیص، هیچ پرده‌ای از ضمیر برداشته نمی‌شود و نمی‌توان چیزی از ضمیر را برای کسی آشکار کرد و هیچ سخنی به زبان رانده نمی‌شود و هر کشفی صورت بگیرد، برای خود فرد است. پس این معنا نیز مخالف ظاهر است و با آن‌چه در لغت عرب رایج است، منافات دارد؛ هر چند قدرت تعقل، از لوازم نطق است؛ بنابراین احتمالی که برای معنای واژه بیان در سوره الرحمن مطرح می‌شود، این است که بیان، به معنای نطق و تکلم است.

ه) بررسی دلالت بیان

به نظر می‌رسد از بین احتمالات ذکر شده برای واژه بیان در سوره الرحمن، دیدگاهی

که آن را به معنای نطق و تکلم می‌داند، درست‌تر باشد. در این بخش، به ذکر قراین و شواهدی پرداخته می‌گردد که این دیدگاه را در ذهن نگارنده نوشتار حاضر، ایجاد کرده است. این قراین و شواهد عبارتند از:

۱. تبادر واژه البیان در معنای نطق و تکلم

با این که مفسران، معانی متعددی برای واژه البیان در سوره الرحمن آورده‌اند، از میان این معانی، اولین معنایی که بر اساس سیاق آیه در ذهن متبادر می‌شود، بیانی از جنس لفظ است. علامه طباطبایی بیان را در آیه شریفه، به معنای تکلم گرفته و دلیل آن را چنین بیان می‌کند:

«البیان الکشف عن الشيء والمراد به الكلام الکاشف عما في الضمير... هذا ما هو الظاهر المتبادر من الآيتين؛ بیان، به معنای پرده‌برداری از چیزی بوده و مراد از آن، کلامی است که از آن‌چه در ضمیر است، پرده برمی‌دارد. این، معنای ظاهری است که از آیات به ذهن تبادر می‌نماید». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۹۵)

آلوسی نیز در تفسیر روح المعانی پس از ذکر احتمالات مطرح‌شده توسط مفسران درباره معنای واژه یادشده، معنای نطق و تکلم را برای آن دانسته و دلیل آن را تبادر می‌داند. وی پس از نقل اقوال مفسران در این باره چنین بیان داشته است: «اقوال بیان‌شده در مقابل شماسه؛ اما متبادر از آیات کریمه روشن است و من گمان نمی‌کنم خواننده در تبادر آن‌چه ذکر کردم (نطق و بیان)، تردیدی داشته باشد». (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۸)

دیدگاه این دو مفسر در تبیین آیه موردنظر، حاکی از آن است که بر اساس سیاق این آیه، متبادر از واژه بیان به‌رغم دلالت عامی که از نظر وضع لغوی بر مفهوم ایضاح دارد، معنای نطق و تکلم است و به تعبیر دیگر بیان در این آیه، به معنای نطق و تکلم انصراف دارد.

۲. ارتباط تکلم و بیان در قرآن کریم

خداوند متعال در آیه چهارم سوره مبارکه ابراهیم، چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾؛ «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند».

چنان که در این آیه مشهود است، تبیین پیامبران برای قوم خودشان، از طریق زبان

صورت می‌گیرد که منشأ سخن گفتن است؛ بنابراین، هرچند تبیین و بیان علی‌رغم ریشه مشترک (بین)، در ساختار تفاوت‌هایی دارند، دست‌کم می‌توان به وجود ارتباط مفهومی و معنوی بین بیان با نطق و تکلم پی‌برد و بین این دو مفهوم، هم‌معنایی بافتی یا ضمنی قائل شد. بر این اساس، مشخص می‌شود که مقصود از واژه "بیان" در آیه «علمه البیان»، نطق و تکلم است که قرآن مصداق آن است که به زبان پیامبر (ص) و به صورت گفتاری جاری شده است. (نک. احمدی، ۱۳۹۷، ص ۷۶-۸۰؛ نکونام، ۱۳۷۹، ش، ص ۳۰-۳۳)

۳. ماهیت گفتاری و اصالت نقل شفاهی قرآن

با توجه به این که اولاً خداوند، قرآن را "بیان" می‌نامد و می‌فرماید: *هذا بیان للناس* (آل عمران: ۱۳۸)، ثانیاً از آن جایی که خود پیامبر (ص)، امی بوده‌اند- *فآمنوا بالله ورسوله النبی الامی...* (اعراف: ۱۵۸)- و نیز قرآن تصریح می‌کند که پیامبر (ص) اهل خواندن و نوشتن نبودند: *مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينُكَ إِذَا لَا رِقَابَ الْمُبْطِلُونَ* (عنکبوت: ۴۸)، ثالثاً امت پیامبر (ص) نیز امی بوده‌اند: *هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم...* (جمعه: ۲) و خواندن و نوشتن در بینشان رایج نبود، همه این موارد کاشف از آن است که در عصر رسالت، اصل اساسی بر نقل شفاهی استوار بوده و ماهیت اصلی قرآن، همان ماهیت گفتاری آن بوده است (نک. احمدی، ۱۳۹۷، ص ۷۶-۸۰؛ نکونام، ۱۳۷۹، ش، ص ۳۰-۳۳)؛ از این رو بیان نامیده شدن قرآن، از جهت آن است که «بیان»، به معنای نطق و تکلم است.

۴. رابطه نطق و بیان در کلام امام علی (ع)

در تأیید این نکته که بیان در آیه «علمه البیان» به معنای نطق و تکلم است، به فقراتی از یک روایت طولانی اشاره می‌شود که امام علی (ع) در اعتراض به مباحث کعب الاحبار درباره خداشناسی مطرح کردند. ایشان ضمن استناد به آیه «علمه البیان» می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عِلْمَهُ الْبَيَانَ فَتَقُولِي لَهُ كَانَ مِمَّا عَلَّمَنِي مِنَ الْبَيَانِ لِأَنَّهُ نَطَقَ بِحُجَّةٍ عَظِيمَةٍ الْمَثَانِ». (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵)

در این فقره امام (ع)، نطق و خطابه خود را به آیه «علمه البیان» استناد داده، می‌فرماید: «پس سخن من به وی، حاصل تعلیم بیان توسط خداوند به من است تا به حجت عظمت خداوند منان، نطق کنم».

بر اساس این فقره، «بیان» لطفی از جانب خدا به انسان است که در نطق او هویدا می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی (ع) آن را نعمتی برای نطق خود دانسته‌اند؛ نطقی که توأم با حجت‌ها و براهین عقلی است؛ بنابراین، تعبیر «لَا نُنْطِقُ بِحُجَّةٍ عَظَمَةِ الْمَنَانِ»، تفسیر واژه «بیان» است و این واژه در کلام حضرت، به معنای نطق و تکلم به کار رفته است.

۵. حقیقت نطق

پس از آن‌که روشن گردید منظور از بیان در آیه شریفه «علمه البیان» نطق و تکلم است، در این بخش به بررسی حقیقت نطق پرداخته می‌گردد. بی‌شک صرف حرف زدن و سخن گفتن بدون اتکا به قوه ادراکی و عقل پردازش‌گر انسان، فضیلتی برای او به شمار نمی‌آید؛ چرا که برخی از حیوانات مثل طوطی نیز چه‌بسا بتوانند واژه‌هایی را تکلم کنند. نطقی که در مورد انسان مطرح است، نتیجه تحلیل‌ها، پردازش‌ها و استنتاج‌های پیچیده‌ای است که در عقل صورت می‌گیرد. نطق انسانی در واقع بازگویی آن تحلیل‌های پیچیده عقلانی است. چنین نطقی می‌تواند ممیز بین انسان و حیوان باشد و به تعبیر شهید مطهری نطق و تکلم، زائیده ادراک کلیات در انسان است (مطهری، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۱). این دقیقاً همان چیزی است که حیوانات فاقد آن هستند. چنین تکلمی، فصل بین انسان و حیوان است و وسیله تفهیم و تفاهم بین انسان‌ها را باز می‌کند و موجب اجتماعی شدن بشر و انتقال دادن تجربیات از نسلی به نسل دیگر می‌شود و انسان را موجودی تمدن‌ساز می‌کند. سوره الرحمن که در صدد بیان نعمت‌های الهی است، بلافاصله پس از نعمت خلقت انسان به نعمت بیان اشاره می‌کند. از آن جایی که پس از خلقت انسان هیچ نعمتی به اندازه نطق و تکلم در زندگی انسان که بتواند ممیز انسان و حیوان باشد وجود ندارد، این خود نیز دلیل دیگری است که اولاً منظور آیه شریفه نطق و تکلم است؛ ثانیاً منظور از نطق، تکلمی است که توأم با ادراک کلیات است. مخصوصاً از نظر بلاغی، نبودن واو عطف در میان دو آیه «خلق الإنسان * علمه البیان»، شدت اتصال این دو آیه را می‌رساند؛ بدین صورت که تعلیم بیان به انسان، هم‌وزن و هم‌تراز خلقت وی بوده، «علمه البیان»، بدل «الإنسان» است (نک. زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۲۲) و در صدد تفسیر «الإنسان» در آیه «خلق الإنسان» هست؛ بدین صورت که خدا انسان را آفرید و انسان دارای بیان است. پس «علمه البیان» در آیه شریفه، ممیز انسان با حیوان است؛ چنان‌که برخی از

مفسران نیز بدین مطلب اذعان داشته‌اند. (نک. قمی مشهدی، ۱۱۲۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۵۹) از این رو بعید است که منظور از نطق، صرف تولید اصوات و گفتن کلمات باشد.

شهید مطهری، در تفسیر علمه البیان می‌فرماید:

«علمه البیان» بعد از خلقت انسان، نعمت بیان را برای انسان [ذکر] می‌کند. بیان یعنی ظاهر کردن که در این جا مقصود همان سخن گفتن است. با زبان، انسان مکونات ضمیر خودش را- امور پنهانی که در ضمیرش هست- برای دیگران آشکار می‌کند و آن دیگران برای او آشکار می‌کنند. در سوره علق هم سخن از خلقت و تعلیم بود: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»-(علق: ۴) با این تفاوت که این جا (سوره الرحمن) سخن از تعلیم قرآن است و آن جا (سوره علق) خصوص قرآن یاد نشده است. در آن جا یک تعلیم بالخصوص ذکر شده بود- تعلیم نوشتن (عَلَّمَ بِالْقَلَمِ)- در این جا هم بعد از تعلیم قرآن، یک تعلیم بالخصوص یادآوری شده است- تعلیم سخن گفتن. شاید ما تاکنون به این نکته توجه نکرده‌ایم که این که انسان با حیوان‌ها متفاوت است و این همه فاصله دارد، به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن هست؛ یعنی اگر همین یک استعداد را از انسان بگیریم، انسان با حیوانات فرق نمی‌کند». (مطهری، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۱)

(و) وجه اشتراک معانی ذکر شده توسط مفسران

با دقت در معانی ذکر شده از جانب مفسران، درمی‌یابیم که احتمالات دیگر که مفسران ذکر کرده‌اند؛ هیچ کدام با تکلم و سخن گفتن، بیگانه نیست؛ چرا که اگر بیان را به معنای اسماء جنبندگان بگیریم، اسم و تسمیه اشیاء، زمانی مفهوم پیدا می‌کند که سخن از تکلم در میان باشد. بدون وجود تکلم، فقط یک صورت ذهنی از اشیاء در ذهن می‌تواند وجود داشته باشد- بدون هیچ اسم و نام گذاری؛ چرا که فلسفه نام گذاری اشیاء، انتقال مفاهیم درون ذهن از طریق زبان و تکلم است. لذا تعلیم اسماء در راستای تعلیم بیان قرار می‌گیرد و ارتباط نزدیکی بینشان وجود دارد. اگر بیان را به معنای قرآن کریم بگیریم، قرآن کریم نیز ماهیت قرائتی دارد و با تکلم در ارتباط است. اگر بیان را به معنای بیان همه چیز بگیریم، بیان مسائل و پرده‌برداری از آن چه در ضمیر انسان است، می‌تواند از طریق اشاره، نوشتن و سخن گفتن صورت بگیرد؛ اما اعراب جاهلی عصر نزول، با نوشتن بیگانه بودند؛ تنها مورد از اقسام بیان که

می‌توانستند آن را بفهمند، سخن گفتن و تکلم بود. از سوی دیگر، قرآن خودش تصریح می‌کند که به زبان عربی آشکار است: *يَلْسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ*. با در نظر گرفتن این دو نکته، به نظر می‌رسد که مقصود خداوند متعال از واژه بیان، تکلم و سخن گفتن باشد. از سوی دیگر، اگر بیان را به معنای قوه تعقل بگیریم، این معنا نیز با تکلم و سخن گفتن در ارتباط است؛ زیرا گفته شد که منظور از نطق، صرف اصوات نیست؛ بلکه نطقی منظور است که برآیند ادراک کلیات باشد؛ پس عقل انسان ملازم با نطق است؛ بدین شکل که اگر عقل بخواهد فهمیده‌های خود را بیان کند، به تکلم نیاز دارد و اگر بخواهد فهم دیگران را دریافت کند، باز به تکلم نیاز دارد و تفهیم و تفاهم عقلی بدون تکلم، معنا ندارد.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته‌شده، روشن می‌شود که واژه بیان در چهارمین آیه سوره مبارکه الرحمن، به معنای نطق و کلام است و دلایل آن بدین شرح بود که اولین معنایی که در سیاق آیات نخستین سوره از واژه بیان به ذهن متبادر می‌شود، معنای تکلم است. هم چنین در آیه چهارم سوره ابراهیم، تبیین به زبان نسبت داده شده و نیز خداوند متعال، قرآن را بیانی برای مردم (بَيَانٌ لِلنَّاسِ) می‌خواند. از آنجایی که ماهیت قرآن در عصر نزول، جز ماهیت گفتاری و زبانی نبود، مشخص می‌شود که منظور از بیان، سخن گفتن است. هم چنین از ادله‌ای که دلالت می‌کند بیان در آیه موردنظر به معنای نطق و تکلم است، سخنان امام علی (ع) درباره این آیه است که به‌طور ضمنی، به معنای بیان که نطق باشد اشاره فرمودند. نیز بر اساس تحقیق حاضر، بر فرض درستی هر یک از معانی مذکور برای بیان، هیچ‌یک از آن معانی جدای از تکلم نیستند و همواره با آن ارتباط نزدیک دارند. هم چنین منظور از تکلم، صرف تولید اصوات و بر زبان راندن کلمات نیست؛ زیرا خداوند در سوره الرحمن، "بیان" را نعمتی خطیر و باارزش برای انسان قلمداد کرده؛ حال آن‌که بر زبان راندن کلمات و تولید اصوات، از دست موجوداتی غیر از انسان نیز برمی‌آید. بلکه منظور از تکلم، آن تکلمی است که ادراک کلیات و قوه تعقل و تشخیص، پشتوانه‌اش باشد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق مهدی عبدالرزاق، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد ابن حنبل*، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)*، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. احمدی، محمدحسن، *مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی*، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۷.
۹. ازدی، عبدالله بن محمد، *کتاب الماء*، تصحیح محمد مهدی اصفهانی، تهران: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۵.
۱۰. امام حسن عسکری، حسن بن علی، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، تحقیق مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه‌ی امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، *مصباح الشریعه*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *تفسیر روح المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوارالتنزیل و اسرارالتأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر تستری*، تحقیق محمد باسل عیون سود، بیروت: دارالکتب العلمیه و منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق طلعت صلاح فرحات، تصحیح شکور محمد ادلیب، چاپ اول، اردن: دارالفکر، ۱۴۳۰ ق.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، *جلسه سخنرانی درس تفسیر*، برگرفته از پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت به آدرس <https://www.eshia.ir>: ۱۳۹۶: ۷: ۳.
۱۸. حجازی، محمد محمود، *تفسیر الواضح*، چاپ دهم، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. دخیل، علی محمد علی، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ دوم، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.

۲۰. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان داوودی، بیروت و دمشق: دارالقلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. رشاد، علی اکبر، جلسه سخنرانی درس خارج اصول، برگرفته از پایگاه اینترنتی مدرسه فقاہت به آدرس <https://www.eshia.ir>: (۱۸:۹:۱۳۹۱).
۲۳. زحیلی، وهب، التفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق ذہبی، جمال حمدی و هم کاران، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین، دیوان الشعری للشریف الرضی، شرح یوسف شکر فرحات، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، چاپ دوم، بیروت: موسسه علمی مطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی شکوری، سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. عسکری، حسن بن عبدالله، دیوان المعانی، تحقیق احمد سلیم غانم، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۴. ابوهفان مهزومی، عبدالله بن احمد و ابونعیم علی بن حمزه، دیوان ابوطالب بن عبدالمطلب، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: دار و مکتبه هلال، ۲۰۰۳ م.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰.
۳۶. غضنفری، علی، نهج الفصاحة ترجمه ای روان، ترجمه ی علی غضنفری، قم، انتشارات عصر غیبت، ۱۳۸۶.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، سوم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۳۹. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه، بی تا.
۴۰. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، تهران: سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس، ۱۳۵۷.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق محمد غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. ماتریدی، محمد بن محمد، **تأویلات اهل السنة (تفسیر ماتریدی)**، تحقیق باسلوم مجدی، بیروت: دارالکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ ق.
۴۳. ماوردی، علی بن محمد، **النکت و العیون (تفسیر الماوردی)**، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بی تا.
۴۴. مطهری، مرتضی، **مجموعه‌ی آثار، بیست و هفتم**، تهران: صدرا، بی تا.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران: **تفسیر نمونه**، دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱.
۴۶. میبدی، احمد بن محمد، **کشف الأسرار و عدّة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)**، پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۷. نکونام، جعفر، «زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳: ص ۳۸-۲۱، بهار ۱۳۷۹.
۴۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، **تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام**، قم، مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ ق.

Bibliography

- The Holy Qur'an*, translated by Muḥammad-Mahdī Fūlādvand, Tehran: Dār al-Qur'ān al-Karīm, 1994.
- Abū-Hafān Mahzamī and Abu-Na'im, 'Abdullāh b. Aḥmad and 'Alī b. Ḥamza, Dīwān, Abū-Ṭālib b. 'Abdul-Muttalib, edyted by Muḥammad-Ḥasan Al-Yāsīn, Beirut: Dār al-Hilāl, 2003.
- Aḥmadī, Muḥammad-Ḥasan, Muṭālī'āt Ḥadīthī va Zabān-Shināsī, Qum: Dānishgāh-i Qum, 2018.
- Ālūsī, Maḥmūd, Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1994.
- 'Askarī, Ḥasan b. 'Abdullāh, Dīwān al-Ma'ānī, edited by Aḥmad Salīm Ghānim, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 2003.
- 'Askarī (Imām), Ḥasan b. 'Alī, al-Tafsīr al-Mansūb ilā al-Imām Ḥasan al-'Askarī, Qum: Madrasa Imām Mahdī. ۱۹۸۹,
- 'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, *Tafsīr al-'Ayyāshī*, Tehran: Maktaba al-'Ilmīyya al-Islāmīyya, 2001.

- Azdī, ‘Abdullāh b. Muḥammad, Kitāb al-Mā’, edited by Muḥammad-Mahdī Iṣfahānī, Tehran: Dānishgāh-i ‘Ulūm-i Pizishkī, 2006.
- Baghawī, Ḥusayn b. Mas‘ūd, Ma‘ālim al-Tanzīl, edited by ‘Abdurrazāq al-Mahdī, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1999.
- Balkhī, Muqātil b. Sulaymān, Tafsīr Muqātil b. Sulaymān, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 2003.
- Baydāwī, ‘Abdullāh b. ‘Umar, Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl, edited by Muḥammad ‘Abdul-Raḥmān al-Mar‘ashlī, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1997.
- Dakhīl, ‘Alī Muḥammad ‘Alī, al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz, Beirut: Dār al-Ta’āruf, ۲۰۰۱,
- Dīnīvarī, Abdullāh b. Muḥammad, Tafsīr Ibn Wahab al-Musammā al-Wāḍiḥ fī Tafsīr al-Qur’ān al-Karīm, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 2003.
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad, Kitāb al-‘Ayn, Qum: Hījra, 1989.
- Ghaḍanfarī, ‘Alī, Nahj al-Faṣāḥa; Tarjuma-ī Ravān, Qum: ‘Aṣr-i Ghaybat, 2007.
- Hijāzī, Muḥammad Maḥmūd, al-Tafsīr al-Wāḍiḥ, Beirut: Dār al-Jīl al-Jadīd, ۱۹۹۲,
- Ibn ‘Arabī, Muḥammad b. ‘Alī, Tafsīr Ibn ‘Arabī (T’awīlāt ‘Abdul-Razzāq), edited by Samīr Muṣṭafā, Beirut: Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 2001.
- Ibn ‘Ashūr, Muḥammad b. Ṭāhir, al-Taḥrīr wa al-Tanwīr, Beirut: Mu’assasa al-Tārīkh al-‘Arabī, 1999.
- Ibn Athīr, Mubārak b. Muḥammad, al-Nahāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar, Qum: Ismā‘īlīān, ۱۹۸۸,
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad, Musnad, Beirut: Mu’assasa al-Risāla, 1995.
- Ibn Jawzī, ‘Abdul-Raḥmān b. ‘Alī, Zād al-Masīr fī ‘Ilm al-Tafsīr, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 2001.
- Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, Lisān al-‘Arab, Beirut: Dār al-Fikr and Dār Ṣādir, 1993.
- Jawādī-Amulī, ‘Abdullāh, A seminary Lecture concerning interpretation of the Qur’an, <https://www.eshia.ir> (2017 Sept. 25).
- Jurjānī, ‘Abdul-Qāhir b. ‘Abdul-Raḥmān, Durj al-Durar fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīm, edited by Ṭal‘at Ṣalāḥ Farḥāt and revised by Shakūr Muḥammad Adlīb, Jordan: Dr al-Fikr, 2009.
- Kāshānī, Fathullāh b. Shukrullāh, Minhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālīfīn, Tehran: Kitābfurūshī-i Islāmīyaa, ۱۹۹۹,

- Kitāb-i Muqaddas Tarjuma-yi Tafṣīrī*, (Tehran, Sāzmān-i Tarjuma-yi Tafṣīr-i Kitāb-i Muqaddas, 1978.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, al-Kāfī, edited by Muḥammad Ghaffārī and Muḥammad Ākhūndī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1966.
- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir, *Tafṣīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1972.
- Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad b. Maḥmūd, Ta'wīlāt Ahl al-Sunna (Tafṣīr Māturīdī, (edited by Bāslūm Majdī, Beirut :Dār al-Kutub al-'Ilmīyya and Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 2005.
- Māwirdī, 'Alī b. Muḥammad, al-Nukat wa al-'Uyūn (Tafṣīr Māwirdī, (edited by Sayyid b. Abd-al-Maqṣūd, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya and Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, n.d.
- Maybudī, Aḥmad b. Muḥammad, Kashf-ul-Asrār wa 'Uddat-ul-Abrār, edited by 'Alī-Aṣghar Ḥikmat, Tehran :Amīrkabīr: 1952-60.
- Muṭahharī, Murtaḍā, Majmū'a Āthār, Tehran: Ṣadrā, n.d.
- Nekūnām, Ja'far, "Zabān-i Qur'ān; Guftārī yā Nivishtārī?" In Pazhūhish-hā-yi Falsafī Kalāmī, vol. 1, no ,۳ .spring 2000, pp. 21-38.
- Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm, Tafṣīr al-Qummī, edited by Sayyid Ṭayyib Mūsawī Jazā'irī, Qum: Dār al-Kitāb, 1984.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur'ān, edited by Ṣafwān Dāwūdī, Beirut and Damascus: Dār al-Qalam and al-Dār al-Shāmīyya, 1995.
- Rashād, 'Alī-Akbar, A Seminary Lecture concerning principles of the Islamic jurisprudence ,<https://www.eshia.ir> (2012 Dec. 08.)
- Ṣādiq (Imām), Ja'far b. Muḥammad, Miṣbāḥ al-Sharī'a wa Miftāḥ al-Ḥaqīqa, Beirut :al-'Alamī, 1980.
- Ṣāḥīb, Ismā'īl b. 'Ibād, al-Muḥīṭ fī al-Lughā, edted by Muḥammad-Ḥasan Al-Yāsīn, Beirut: 'Ālam al-Kutub. ۱۹۹۳ ,
- Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad, Baḥr al-'Ulūm, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
- Sayyid Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn, Dīwān al-Shi'rī lil Sharīf al-Raḍī, edited by Yūsuf Shukrī Farḥāt, Beirut: Dār al-Jīl, 1994.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān, Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1991.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn, al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān, Beirut: A'lamī, 1970.

Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabā'ī Yazdī and Sayyid Hāshim Rasūlī-Maḥallātī, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1994.

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn Muḥammad, *Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn*, edited by Aḥmad Ḥusaynī Ishkivārī, Tehran: Murtaḍawī, 1996.

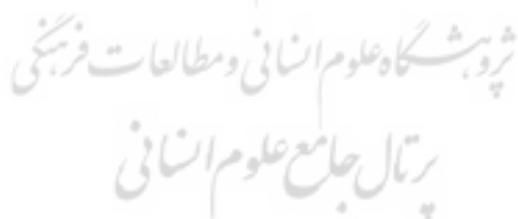
Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī, *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1999.

Tustarī, Sahl b. Abdullāh, *Tafsīr Tustarī*, edited by Muḥammad Bāsil 'Uyūn Sūd, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya and Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 2002.

Warrām b. Abī-Firās, Mas'ūd b. 'Īsā, *Tanbīh al-Khawāṭir wa Nuzha al-Nawāzīr al-Ma'rūf bi Majmū'a Warrām*, Qum: Maktaba Faqhī, 1990.

Zarkishī, Muḥammad b. Bahādūr, *al-Burhn fī 'Ulūm al-Qur'ān*, edited by Jamāl Ḥamdī et al., Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1990.

Zuḥaylī, Wahba b. Muṣṭafā, *al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīda wa al-Sharī'a wa al-Minhaj*, Beirut: Dār al-Fikr, 1997.





فهرست مقالات

- ۹..... بررسی فقه‌الحدیثی و دیدگاه مفسران درباره روایت «حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ...»
 عبدالعلی پاکزاد | محمود قیوم زاده
- ۳۷ نقد و بررسی شأن نزول آیه ۲۰۷ بقره در روایات فریقین
 عزت اله مولایی نیا
- ۶۵..... بررسی «هدایت» در آیه ۲۱ سوره ابراهیم در میراث تفسیری از ره گذر سیاق و تقابل
 محسن دیمه کار گراب | سیده فرناز اتحاد
- ۹۱ واکاوی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیه ۶ سوره یس
 کرم سیاوشی | محمد صالح جباری
- ۱۱۷..... بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های بدعت از دیدگاه مفسران
 محمدجواد جاوری | سید محمدعلی ایازی
- ۱۴۷..... واکاوی نقدهای ابن عادل بر زمخشری در برداشت‌های کلامی - ادبی از آیات در تفاسیر اللّباب و الکشاف
 کیوان احسانی
- ۱۷۱..... مخاطب‌شناسی در آیه ۱۲۶ سوره نحل
 محمدحسین واثقی راد
- ۱۹۱ بررسی و تحلیل آراء مفسران قرآن از مفهوم «اصطفاء» و «عالمین» در آیه ۴۲ سوره آل عمران
 داود اسماعیلی
- ۲۱۹..... تفسیر آیه یازدهم سوره رعد از نگاه مفسران فریقین
 محمدجواد اسکندرلو
- ۲۴۳..... اعتبارسنجی روایات فریقین درباره مصادیق آیه ۱۰۱ سوره انبیاء
 میثم کهن‌ترانی
- ۲۷۳..... دلالت‌سنجی واژه «البيان» در آیه "علمه البيان" بر نطق و تکلم انسان از نگاه مفسران فریقین
 احمد کریمی | فیروز اصلانی الوار
- ۲۹۵ تأکید بر روایات امامیه
 مرضیه قدوسی | سیدمهدی مرتضوی | عاطفه زرسازان

